

ما باید بتوانیم خدمات علمی مان را صادر کنیم

اشاره

برندگان طلای کشوری و اعضای تیمهای ملی المپیادهای دانش آموزی ایران به همراه
اعضاء تیم نجوم سمپاد، برندگان جشنواره خوارزمی و نفر اول جایزه گامی بسوی نوبل
لهستان، همراه با خانواده‌هایشان، روز دوشنبه ۱۴ اسفند ۱۳۸۲ با ریاست محترم جمهوری
دیدار داشتند. در این دیدار، ابتدا وزیر محترم آموزش و پرورش گزارشی در این زمینه
ارائه نمود و سپس ریاست محترم جمهوری پس از اهداء لوح تقدیر به برگزیدگان، سخنانی
ایراد نمودند که متن کامل آن را می‌خوانید.

P

خدا را شکر که موضوع المپیادها در ایران منشأ حرکتی با برکت در عرصه تقویت علم، شناخت
استعدادها و رونق بخشیدن به کار مطالعه، تحقیق و بروز استعدادها شده است.

دو اثر المپیادها

البته المپیادها یک اثر و نتیجه فوری دارد که حرکت و جریان وسیعی در سطح مدارس و
دانش آموزان ما ایجاد می‌کند؛ مسابقه به سوی مطالعه و تحقیق بیشتر و تلاش برای پیروزی در این
مسابقه. البته پیروز واقعی، دهها هزار دانش آموزی هستند که در این فرایند و جریان شرکت می‌کنند.

طبیعی است که به هر حال تعداد معدودی به عنوان کسانی که باید به خارج اعزام بشوند، برگزیده می‌شوند. این محدودیت اعزام است، نه ناشایستگی کسانی که در این عرصه حضور به هم رسانده‌اند. این یک اثر، که خود انگیزه‌ای است برای کار بیشتر؛ هم دقت و مراقبت معلمان و مربیان و هم تلاش دانش‌آموزان و اثر بعدی آن هم که حضور در المپیادهاست که خوشبختانه ایران در همه رشته‌ها، طی سال‌های گذشته توانسته است استعداد و توان و شایستگی ایرانی را نشان بدهد.

اما اثر دیرپاتر و دراز مدت‌تری که دارد، تقویت جریان علمی کشور است. گرچه ما برای ادبیات فارسی جنبه بین‌المللی نداریم، ولی خوشبختانه با تدبیر و حسن ابتکاری که وجود داشته، برای زبان و ادبیات فارسی هم المپیاد گذاشته‌اند که این رونق و تلاش در بخش‌های ادبی کشور و نیز علوم پایه، ریاضیات، فیزیک و شیمی و سایر امور هم به چشم می‌خورد.

ما همه از توسعه صحبت می‌کنیم و واقعاً هم توسعه و پیشرفت برای کشور ما یک فرض است. مردم ما هم این را می‌خواهند. در طول تاریخ مبارزات‌شان این را می‌خواسته‌اند. من بارها گفته‌ام آزادی، استقلال و پیشرفت، خواست یک قرن کشورماست و هرکس هم موفق بشود در این زمینه گامی بردارد، مورد توجه کشور قرار می‌گیرد و امروز شعار آبادی و آزادی، شعار رایجی است که هر کس بخواهد در این عرصه حضور داشته باشد، باید شعار آن را بدهد. کشور را شما باید آباد بکنید. سیاست فقط می‌تواند زمینه ساز و تمهیدکننده مقدمات این امر باشد. سیاست در دنیای امروز، قیومیت بر مردم و ارباب مردم بودن نیست، این دوران گذشته است. سیاست، زمینه ساز بروز استعدادها، حضور مردم و مشارکت آنها در عرصه‌هاست و پیشرفت، آبادانی، آزادی و استقلال کشور جز بر پایه پیشرفت علم و فن آوری میسر نیست.

تولید علم

در کشورهایی نظیر کشور ما، اگر خیلی پیشرفت کنند یا تا حالا پیشرفت کرده باشند، علم مصرف تولید دیگران را به دست می‌آورند؛ آن هم نه کامل. ما هنوز کاربرد تولیدات فنی و علمی دیگران را درست بلد نیستیم و این مصیبت عقب‌ماندگی ماست. در حالی که برای پیشرفت باید تولید علم کرد. البته علم، جغرافیا، ملت و قوم نمی‌شناسد، امر بشری است، ولی به هر حال دیگران زودتر از ما شروع کرده‌اند و بعد هم با قدرت اقتصادی و سیاسی که پیدا کرده‌اند، به سادگی حاضر نیستند آنچه را که بشری است و در انحصار خود در آورده‌اند، در اختیار دیگران قرار بدهند. آن را باید به دست آورد.

علم هم مثل «حق» است. حق را به کسی نمی‌دهند. حق را باید گرفت و باید این ظرفیت را داشت که این حق را بگیرد. شما مطمئن باشید آزادی را به کسی نمی‌دهند. این آزادی را باید گرفت. باید ظرفیت آزادی را داشت و [آن را] خواست و اراده کرد و به دست آورد. علم هم همین طور است. علم را باید خودمان به دست بیاوریم. باید تولید علم بکنیم. از دستاوردهای دیگران حتماً باید استفاده بشود؛ ما قبول داریم، نباید که به خودمان دروغ بگوییم. ما در عرصه‌های علمی و تکنولوژی از خیلی از بخش‌های دنیا عقب هستیم؛ در حالی که استعداد فراوانی در کشور ما هست. باید این پرورده شود و ما تولید علم بکنیم، نه اینکه مصرف‌کننده ناقص تولید دیگران باشیم.

ما باید بتوانیم علم و خدمات علمی‌مان را صادر بکنیم و این کار میسر نمی‌شود مگر اینکه در درجه اول علوم پایه در کشور ما تقویت شود. المپیادها اگر در مسیر تقویت علوم پایه و رسیدن دانش‌آموزان ما به درجه‌ای برای ورود به مراحل بالاتر باشد، که در آنجا به سطحی برسند که تولید علم بکنند، این جریان، جریان مبارکی است. من فکر می‌کنم اگر از قبل از المپیادها تا حالا ارزیابی شود، مطمئناً در سطح آموزش و پرورش می‌بینیم این علمی که در المپیادها هست، تقویت شده؛ هم این جریانی که بچه‌ها به دنبال آن می‌روند، فکر می‌کنند، در عرصه جهانی به رقابت می‌پردازند و هم معلم‌ها باید خودشان را آماده بکنند که به جای انتقال محفوظات، خلاقیت‌ها را در بچه‌ها زیادتر بکنند، هم خود دانش‌آموزان ما با استعدادهای فوق‌العاده‌ای که دارند، به مرحله‌ای می‌رسند که کم‌کم پایه‌های تولید علم برای ما درست می‌شود. اگر این جریان این چنین باشد و در این جهت باشد، ما موفق هستیم. البته فقط علم کافی نیست، اگر تولیدکننده علم باشیم و خودباور نباشیم، هویت مشخصی نداشته باشیم، تربیت‌کننده عالم برای دیگران هستیم. اگر فضای مناسب سیاسی و اجتماعی را فراهم نیاوریم، علم در اینجا پایدار نمی‌شود. ممکن است تولید عالم بکنیم، اما عالم ما به خاطر مزایای بیشتر به جای دیگر می‌رود. این مسأله فرار مغزها، مسأله مهمی است. فرار مغزها، یعنی ما مغزهایی داریم که می‌توانند تولید علم و تکنولوژی بکنند. و اوست که می‌رود یا می‌رود و نمی‌آید، یا اینجا می‌آید، می‌رود آنجا.

تولید علم کردن فقط پروردن عالم نیست، زمینه‌سازی برای حضور عالم، احساس حرمت کردن عالم و فراهم آوردن فضایی است که او بتواند دانش، آگاهی و نظرش را بیان بکند و در سطح جامعه جاری شود.

اینها مسائل اجتماعی و فرهنگی خاص خودش را دارد که در جای خودش باید صحبت شود.

تقویت هویت و خودباوری

در کنار دانش، آگاهی‌های علمی و علوم - علوم به معنی آموزش که همان science است و زاده و فرزند آن که فن آوری و تکنولوژی است - حتماً برای اینکه بتوانیم جامعه‌ای آزاد، آباد و پیشرفته داشته باشیم، باید خودباوری و هویت نیز در جامعه ما تقویت بشود.

بالاخره ما یک فرهنگ و سابقه‌ای داریم. دو گونه می‌شود به این فرهنگ و سابقه نگاه کرد. یکی نگاه نوستالژیک است، یعنی بر اطلال و دَمَن و برگزشته‌ها حسرت خوردن، «من آنم که رستم بود پهلوان» یا از اینکه ایوان مدائن به این صورت درآمده و ما یک دوران طلایی داشتیم یا در صدر اسلام یا در تمدن اسلامی چنین و چنان بودیم، این یک نوع نگاه به فرهنگ است. یک نگاه به فرهنگ هم این است که ما هویت و فرهنگ داریم، ما تمدن ساخته‌ایم، اما دوران آن تمدن گذشته است. می‌توانیم بر پایه هویت، فرهنگ، دین و ملیت خود باز هم تمدنی بسازیم که پاسخ‌گوی پرسش‌ها و نیازهای بشر باشد. اصلاً تمدن یعنی چه؟

تمدن حاصل پرسش و نیاز آدمی است. پرسش برایش مطرح می‌شود، تلاش می‌کند جواب بدهد، فرهنگ، معنویت، فلسفه و علم به وجود می‌آید. نیاز پیدا می‌کند، تلاش می‌کند، آفرینندگی می‌کند که نیاز را بر بیاورد، علوم، فن آوری، تکنولوژی، صنعت، کشاورزی و سایر امور به وجود می‌آید. تمدن، پاسخ به نیازها و سؤال هاست.

کسی که سؤال جهانش و نیاززمانش را نشناسد، هیچ‌گاه تمدن آفرین نخواهد بود. تمدن گذشته ما، پاسخ نیازها و سؤال‌های گذشته ما بود. امروز سؤال‌ها و پرسش‌های دیگری مطرح است. وقتی که می‌گوییم باید هویت داشته باشیم، دین و فرهنگ‌مان را بشناسیم، باید آن چنان ببینیم و آن چنان بشناسیم که این هویت درعین حالی که ما را از دیگران متمایز می‌کند (آداب، رسوم و اعتقادات ما) این هویت، هویتی باشد که بتواند پرسش‌ها، پاسخ‌ها و نیازهای امروز را پاسخ بدهد.

بنابراین اهمیت و توجه به فرهنگ، دین و ملیت مهم است، به شرط اینکه این ضرورت را درک بکنیم که فرهنگ دینی و ملی ما هم نیاز به نوسازی دارد و براساس این خود باوری و بالارفتن دانش و علم، می‌توانیم باز هم تمدن آفرین و تولید کننده علم باشیم. البته دنیا، دنیایی نیست که بگوییم ما می‌توانیم حصار آهنین دور خودمان بکشیم و به هیچ‌کس نیاز نداشته باشیم. دنیا، دنیای به هم پیوسته است و نیاز کشورهای قدرتمند به ما کمتر از نیاز ما به آنها نیست، منتها چون صدای آنها بلندتر است و قدرت شان بیشتر است، فقط نیازهای خودشان را تأمین می‌کنند و آنچه نیاز دارند، با ذلت از ما

می‌گیرند. ما اگر خودباوری داشته باشیم، همین الان هم که تولید کننده علم و تکنولوژی نیستیم، جهان صنعتی به ما نیاز دارد؛ به انرژی، بازار و نیروی انسانی ما، به همه اینها نیاز دارد. باید به درجه‌ای برسیم که تولید با مزایای نسبی به جایی برسد که آنچه نیاز داریم برآورده شود و مازاد نیاز خود تولید بکنیم تا با صدور تولیدات خود ما آنجایی را که نمی‌توانیم تولید بکنیم، جبران بکنیم. این مسأله استقلال است و نه اینکه مثلاً از سوزن خیاطی تا موشک و... را خودمان بسازیم. ما باید بالاخره تولیدکننده باشیم و در باشگاه تولید کنندگان دنیا حضور داشته باشیم؛ همچنین که خیلی از کشورها انجام دادند.

اهتمام به فرهنگ و ادب

حضورتان عرض کنم که اینجا مسأله ادبیات، دین و فرهنگ بسیار مهم است. ادبیات، فقط زبان نیست، البته زبان مهم‌ترین نقطه اتصال روح یک ملت به یکدیگر است. زبان مهم است، اما زبان و ادب فارسی حامل بزرگ یک فرهنگ عظیم و جهانی است که رنگ و آنگ ایرانی و به خصوص ایرانی مسلمان را روی خودش دارد. یکی از راه‌های تقویت هویت ما، اهتمام به فرهنگ و ادب ماست. نیایم بگوییم عزیزان ما که در رشته ادبیات و فرهنگ و فارسی کار می‌کنند، به این پردازند. هر ایرانی باید نسبت به ادب، فرهنگ و زبان خود حساس باشد.

البته باید تخصص‌های بالا در رشته‌های خاص مشخص بشود، که اوایل انقلاب تا مثلاً یک دهه، به مسائل علوم پایه و... بیشتر توجه می‌شد و به ادبیات و فرهنگ به یک نحو کمتر توجه می‌شد. بچه‌های ما هم اگر می‌خواستند ادبیات و فرهنگ و... بخوانند، بیشتر به حوزه‌ها می‌رفتند، ولی در متن مدارس ما بیشتر به علوم ریاضی، فیزیک و... توجه می‌شد که خوشبختانه حرکت خوبی ایجاد شد و رشته‌های فرهنگ و ادب در کشور ما مورد اهتمام قرار گرفت و بچه‌ها می‌روند در آن تحصیل می‌کنند. اما نباید اکتفا بکنیم که عده‌ای متخصص ادبیات داشته باشیم و بقیه متخصصان ما از ادب بیگانه باشند، به خصوص با آن بار سنگینی که ادب و عرفان ایرانی - اسلامی دارد که فرامگانی و فرامانی است. وقتی که ما گفت‌وگوی تمدن‌ها را داریم، هنوز در کامپیوتر، فیزیک، شیمی و... خیلی حرف‌های بزرگی نداریم که در گفت‌وگوی تمدن‌های مان صحبت بکنیم، گرچه در آنجا هم افراد بسیار خوبی و صاحب نظران [خوبی] داریم، ولی آن چیزی که ما داریم، جوهر، ریشه و مایه تمدن و فرهنگ ماست. اسلام بسیار در ما مؤثر بوده و در ایران هم درخت اسلام برگ و بار خاص خودش را داده است.

ادبیات و زبان به این معنا مهم است؛ یعنی به ما خودباوری می‌دهد و ما را با هویت خود آشنا می‌کند و چیزی داریم که در دنیا هم می‌توانیم آن را در عرصه‌های مختلف مطرح بکنیم. اگر این خودباوری توأم با نوآوری و نوسازی فرهنگ دینی و ملی و فرهنگ به طور کلی باشد - که حتماً باید نوسازی بشود، والا اگر فرهنگ رسوب کرد و فرهنگ یک دوره ذهن، جهان و جان ما را تسخیر کرد، خود بزرگ‌ترین مانع پیشرفت جامعه است، باید دائماً نوبشود - اگر این خودباوری دینی و ملی فراهم آمد، ما عالم هم شدیم و به تولید علم هم رسیدیم، آن وقت می‌شود امیدوار بود که در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و علمی حرفی برای گفتن در دنیا داشته باشیم که واقعاً زمینه‌اش را داریم.

امیدواریم که جریان المپیادها زمینه ساز این جهت رشد واقعی باشد، که زمان هم می‌خواهد؛ یعنی این تصور که عده‌ای بیایند و بگویند که ما می‌خواهیم این کارها را بکنیم و فردا این کارها بشود، اصلاً این تصور، تصور باطلی است. مطالبات را بالا می‌برد و بعد هم که معلوم شد بعد از سه چهار سال [محقق] نشده، همان‌طور که امید بی‌جا پیدا کردیم، یأس بی‌جا پیدا می‌کنیم. نه، اینها روند طبیعی است که باید طی شود و همه هم باید جهت را گم نکنیم، به جلو برویم و المپیادهای ما می‌تواند در این زمینه نقش مهمی در آینده کشور ما داشته باشد؛ نه به عنوان یک پدیده‌ی ظاهری که هر سال تعدادی جمع می‌شوند، سه تا، پنج تا، ده تا مدال می‌گیرند، که خیلی ارزشمند است، ولی اینها همه مقدمه است برای آن جریانی که بنده عرض کردم.

وجود باشگاه دانش پژوهان جوان کار بسیار خوبی است، باید هم تقویت بشود و نیز تلاش برای - حالا که استعدادها را می‌شناسیم - رشد استعدادها در تمام مراحل و تلاش برای جذب این استعدادها و نگه داشتن آنها. فقط پرورش استعدادها هم باید مورد توجه نباشد، نگه داشتن، حرمت گذاشتن و به کار گرفتن درست این استعدادها در عرصه‌های مختلف. خیلی سرتان را درد آورد. شاد، موفق و پیروز و سربلند باشید.

